جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۲۶ سپتمبر ۲۰۲۲

درود بر حماسه آفرینانی که خیزش انقلاب را نوید می دهند

فریاد خشم انباشت شده ی توده های مردم در سراسر ایران طنین افکنده است. فریاد های " مرگ بر دیکتاتور" "مرگ بر خامنه ای" "حکومت اسلامی نمی خوایم نمی خوایم"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" از اعماق مناطق مختلف از کردستان تا تهران، از تبریز تا بندرعباس، از مشهد تا ایلام و از ساری تا کرمان ... شنیده می شود.

جوانان از زن و مرد، نه تنها با فریادهایشان بلکه با یورش شجاعانه اشان خیابان ها را به تسخیردرآورده، با حمله به خودروهای پلیس و نیروهای مزدور، فرمانداری ها، پاسگاهها ، مقرهای بسیج، دفاترامامان جمعه و بقیه مظاهر حکومتی موجودیت این رژیم منفور اسلامی را به مصاف طلبیده اند.

جوانان زن و مرد بدون هراس و سرود خوانان به مراکز ارتجاع یورش می برند و مصمم اند که به زندگی رژیم منفوری پایان دهند که اکثریت مردم را در ستم و استثمار و عقاید واپسگرای خود، اسیر کرده اند. یورشی که پیام رهایی را برای خود و نسل های آینده نوید می دهد.

جوانان زن و مرد با حمله به نیروهای مسلح مزدور که آموزش شکنجه و کشتار مردم را دیده اند و به قاتلان جنایتکار حرفه ای مبدل شده اند را چنان به ترس و وحشت انداخته اند که راهی جز فرار برای حفظ جان پلید خود نمی بینند.

زنان جسور با برداشتن حجاب به طور جمعی و وسیع وسوزاندن آن آتشی به پا کرده اند و این نماد انقیاد و اسارت زنان، پرچم اسلامیت کل رژیم منحوس جمهوری اسلامی را به آتش کشیده اند.

انقلاب جش ستمدیدگان است و زنان نیمی از جامعه که از حکومت دین ومذهب بیشترین ستم را دیده اند، سهم بسزایی در این جشن ایفا می کنند. اگر چه زنان دهها سال در مقابل حجاب اجباری به مقاومت و مبارزه پرداخته اند و در مبارزات یک دهه اخیر نقش پر رنگی داشته اند، اما اینبار نقش برجسته و ویژه ای را در میدان نبرد علیه مرتجعین واپسگرا و متحجر ایفاء کرده اند. زنان در اکثر شهرها میدان دار نبرد خیابانی بوده اند و هیچ مبارزه ای در هیچ شهری بدون شرکت فعال و پررنگ آنان به پیش نرفته است.

قتل بی رحمانه ژینا امینی زنی جوان، توسط مزدوران گشت ارتجاع، ماهیت فاشیستی و جنایتکاران جمهوری اسلامی را برای میلیون ها نفر از مردم به عریان ترین شکل خود، هویدا ساخت. این قتل جنایتکارانه بیش از هر زمانی دیگر نشان داد که هیچ زنی در ایران تحت این حکومت در امان نیست. این قتل جنایتکارانه به زنان و جوانان پیشرو نهیب زد که دیگر درنگ جایز نیست، بسیاری دریافتند که بیش از حد این رژیم را تحمل کرده اند، عده ای هم که تلاش می

کردند گوش ها و چشمان خود را بر واقعیت های جامعه ببندند ناچار شدند که چشم و گوش خود را باز کنند و بسیاری از آنانی که در خواب خرگوشی فرو رفته بودند از خواب پریدند و همدل و همصدا با اکثریت مردم رژیم را به کنج دیوار کشاندند.

آیا جمهوری اسلامی تصور می کند که با این نمایشات وحشیانه همچون ضرب و شتم و شکنجه سپیده رشنو و یا ضرب و شتم و به قتل رساندن ژینا می تواند مزخرفات میان تهی، خرافاتی و عقب مانده به نام " آموزش اخلاقی و یا اسلامی" را به زنان حقنه کند. آیا قادر است زنان و دخترانی را که دهها سال جنایات و خشونت های حکومتی را دیده و از سر گذرانده اند به این عقاید عقب مانده متقاعد سازند . خیر جمهوری اسلامی، بیش از هر کس دیگر می داند که گشت ارشادش چیزی نیست جز یک دستگاه سرکوب مذهبی زن ستیز. جمهوری اسلامی خوب می داند که دستگاه آموزشی اش قادر نشد این جوانان را در سال های طولانی با " آموزش های دینی" و بمباران خزعبلات مذهبی و خرافی و جعلیات تاریخ در مدارس و مساجد خود و یا از طریق رادیو- تلویزیون و فیلم های مفتضح متقاعد سازد. در نتیجه اینک می خواهد آنان را در این بازداشت گاه های مخوف و از طریق قاتلان حرفه ای واز طریق شکنجه و تهدید مجبور به رعایت حجاب و قوانین تبعیض آمیز اسلامی کند. این جوانان چه از طریق سیستم آموزشی خرافات جمهوری اسلامی و چه از طریق زندگی واقعی، به ضد مردمی و ضد زن این حکومت پی برده اند . به واقعیت تلخ زندگی تحت این حکومت اسلامی پی برده اند. ستمگری این حکومت استثماری و ضد انسانی چنان برایشان عیان و عریان شده است که جای هیچگونه سازش و مصالحه ای را باقی نمی گذارد. از اینجاست مبارزه با این رژیم به مبارزه ای آشتی ناپذیر و پر از نفرت و خشم نسبت به آن مبدل شده است. در حقیقت گشت ارشاد همان گشت انتقام رژیم است. می خواهد با گشت ارشاد از جوانانی که در مقابل آنان و افکار پوسیده و عقب مانده اشان سرخم نکردند با شکنجه و کشتار انتقام بگیرند.

قتل ژینا تنها عمده گی زن ستیزی رژیم را عریان نکرد بلکه ارتباط موجودیت رژیم به زن ستیزی را نیز آشکار کرد . رژیم جمهوری اسلامی نه تنها همانند سایر دولت های سرمایه داری بر استثمار طبقه کارگر و طبقات زحمتکش و تحتانی جامعه و هم چنین بر انقیاد زنان متکی است، بلکه یک حکومت مذهبی مستبد است که با استثمار و ستم تشدید یافته ای علیه مردم و بخصوص زنان حکومت می کند. ویژگی این ستم تشدید یافته، تحمیل حجاب اجباری است که به مثابه پرچم ایدئولوژیک آن عمل می کند.

دارو دسته خمینی در سال ۵۷ با تایید و موافقت امپریالیست های غربی توانست بر انقلاب مردم سوار شود و با اتکاء به دین و ایدئولوژی اسلام و از این طریق با استفاده از احساسات مذهبی در میان طیفهای سنتی و بخش هایی وسیعی از جامعه برای خود مشروعیت کسب کرد. بنابراین رژیم برای حفظ اسلامیت خود در اجبار بوده است که در تشدید زنستیزی و تحمیل حجاب اجباری به زنان بکوشد. اینجاست که زنستیزی نماد و نشان اسلامیت رژیم و حجاب پرچم ایدئولوژِیک رژیم می شود و با موجودیت رژیم گره می خورد.

اما خیزش سراسری اخیر نشان می دهد که دیگر این مردم آن مردمی نیستند که در سال ۵۷ بودند. این مردم ۴۳ سال حکومت اسلامی را تجربه کرده اند. زنان این جامعه فشار سنگین نعل به نعل احکام تبعیض آمیز اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند و بار اصلی فشارهای این حکومت مذهبی را کشیده اند. دیگر حاضر نیستند آنرا تحمل کنند و بدرستی تمام عیار علیه آن شوریده اند. بسیاری از مردان جامعه نیز دریافته اند که اسارت و انقیاد زنان، به معنی اسارت کل جامعه است و برای رهایی از دست این حاکمین مستبد باید به مبارزه علیه زن ستیزی بپیوندند.

مبارزات شجاعانه امروز مردم در سراسر کشور، در همان حال که ابراز خشم و تنفر نسبت به قتل ژینا و زن ستیزی جمهوری اسلامی است، جهشی کیفی نسبت به خیزش های مردمی است که بیش از یک دهه علیه جمهوری اسلامی آغاز شده است. مبارزاتی که در یک دهه اخیر علیه جمهوری اسلامی به پیش رفته است بصورت غیر قابل انکاری تعرضی تر گشته و از نظر شعار ها و جهت گیری رادیکال تر شده و هدف قرار دادن کلیت رژیم به امری تثبیت شده تکامل یافته است. خیزش سراسری کنونی برعکس مبارزات یکی دو سال گذشته در بخشی و یا قسمتی از ایران متمرکز نبوده بلکه بصورت یکنواختی سراسر ایران را در بر گرفته است و شهرهای بزرگ و کوچک در گیر این مبارزه سرنوشت ساز هستند. در همه شهرها جوانان دختر و پسر در آن نقش فعال، شجاعانه و پیشروی را در حمله به مزدوران رژیم و همچنین نمادهای حکومتی داشته اند. مردم در تهران در دهها محله از شهر به صورت جداگانه به مبارزه با رژیم پرداخته و مزدوران و سپاه رژیم را از نفس انداخته و در بسیاری نقاط فراری داده و خیابان ها را در اختیار گرفته اند. دانشگاه های کشور که یکی از مراکز عمده مبارزه چه در زمان دیکتاتوری شاه و چه در دوران دیکتاتوری خمینی و خامنه ای بوده پس از یک دوره فروکش به سرعت به خیزش کنونی پیوسته و نقش فعالانه ای را در این خیزش ایفاء نموده اند. علاوه برآن این درجه روحیه بالا و این درجه از تعرض در میان توده ها و جوانان بی سابقه است. جوانان کشور به معنای واقعی حماسه می آفرینند.

مبارزات حماسه آفرین این مرحله ، بخشی تنگاتنگ از مبارزاتی است که از دیماه ۹۶ آغاز گشته و در تکامل آن از آبان ۹۸ و مبارزات بعد از آن گذر کرده ودر خیزش سراسری کنونی جهشی کیفی به پیش کرده است و در مجموع یک کلیت را تشکیل می دهند که در آن مردم بطور وسیع نه تنها آمادگی کامل برای شرکت در مبارزات برای سرنگونی این رژیم واپسگرا را دارند بلکه آماده اند که تا به آخر بایستند و مبارزه قهرمانانه و حماسه آفرینی را به پیش ببرند.

جمهوری اسلامی سال ها تلاش کرد رژیم خود را یک دست کند تا بتواند برای بقاء خود برنامه ریزی کند، جناح خامنه ای مرتجع بالاخره با تصفیه دارو ودسته اصلاح طلبان و دیگر باندهای حکومتی و انتصاب رئیسی به هدفش رسید. پیشبرد این سیاست در اکثر عرصه ها از جمله در سیاست داخلی و پیشبرد سیاست های سرکوب و ضدمردمی با موانع جدی روبرو شده است. فعال کردن بی سابقه گشت کشتار که به معنی شدت بخشیدن به سیاست های زن ستیزانه و سختگیری در مورد حجاب زنان است، تضادهای جامعه را به حداکثر حاد کرد و به مبارزات و مقاومت وسیعتر زنان و حمایت مردان از جمله مردان خانواده و مردان در سطح جامعه انجامید. حدت این تضاد در مبارزه زنان و بر داشتن حجاب توسط زنان در خیابان و مترو و اتوبوس که به بازداشت سپیده رشنو و شکنجه های او منجر شد یکبار جامعه را به ملتهب کرد، اما التهاب جامعه دیگر تاب تحمل قتل جنایتکارانه ژینا امینی را نیاورد و در مقابل این همه جنایت منفجر شد.

شکی نیست که تنها امید رژیم برای نجات از فروپاشی، سرکوب وحشیانه است. رژیم مترصد فرصت است و به صورت همه جانبه ای در حال برنامه ریزی است تا بتواند کنترل از دست رفته اش را پس بگیرد و سرکوب و کشتار وسیع را آغاز کند. اما مبارزات حماسه آفرین جوانان تا این لحظه اجازه نداده است و به نظر می رسد با شدت تنفر توده های مردم و مبارزات حماسه ای جوانان، کارآیی نیروهای سرکوب گر تا حد بسیاری تحلیل یافته است. از طرف دیگر تجربه و تاریخ مبارزات علیه جمهوری اسلامی بخصوص در دهه گذشته به عینه نشان داده است که سرکوب در بهترین حالتش برای رژیم یک نقش موقتی داشته و باعث می شود پایه هایش سست تر از گذشته شود. مگر سرکوب وحشیانه بعد از آبان ۹۸ توانست پایانی بر مبارزات بگذارد؟ واقعیت این است که مبارزات از آبان ۹۸ متوقف نشد و به اشکال گوناگون ادامه یافت. خیزش بی آبی خوزستان در بهار ۱۴۰۰، خیزش کشاورزان و مردم اصفهان ، خیزش مردم آبادان

و خوزستان بعد از ماجرای فروپاشی ساختمان متروپل و همچنین خیزش در ارتباط با گرانی که بخصوص در شهرهای خوزستان و غرب ایران متمرکز بود همه نشان از ادامه مبارزات داشته است. اگر چه برخی از این مبارزات در مناطق معینی متمرکز بود اما از همبستگی و حمایت در سراسر ایران برخوردار بوده اند. این تعداد مبارزات گسترده از آبان ماه ۹۸با شعارهای وسیع ضد حکومتی نشان از هم پیوستگی مبارزات هم از نظر فاصله زمانی و هم از نظر ارتباط مناطق دارد. بنابراین سرکوب تنها می تواند به جنایت های بی شمار رژیم بیفزاید تنفر و انزجار میان مردم را بالاتر ببرد اما بر مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی تاثیر چندانی نخواهد گذاشت، مگر این که آن را رادیکال تر، تعرضی تر و قاطع تر کند.

مبارزات توده ای مردم برای موفقیت به رهبری انقلابی احتیاج دارد، رهبری که بتواند این مبارزات حماسه آفرین را با مسلح بودن به علم انقلاب یعنی کمونیسم علمی و بر پایه های نگرشی این علم یعنی ماتریالیسم دیالکتیک رهبری کند. تنها با مسلح بودن به این علم است که رادیکالیسم مبارزات می تواند تعمیق یابد و ریشه های واقعی ظلم و ستم و استثمار هدف قرار گیرند و حکومتی بر اساس منافع توده های مردم و به ویژه طبقات تحت استثمار برپا گردد.

شکی نیست که نمایندگان طبقات استثمارگر چه در درون رژیم و چه خارج از رژیم مترصد فرصت اند و تلاش های بی حد و حصری دارند تا همچون سال ۵۷ بر مبارزات و انقلاب مردم سوار شوند آنرا به بیراهه برند و بازهم انقلاب را سقط کنند. اما قاطعیت و رادیکالیسم مبارزات توده های مردم بخصوص مبارزات زنان و مردان جوان این فرصت را تا این لحظه به آنان نداده است. علیرغم تلاش رسانه های وابسته به امپریالیست ها که در تلاش اند تا این مبارزات را به نوعی با نیروهای وابسته ای همچون رضا پهلوی ویا امثالهم ارتباط دهند، اما مبارزات سهمآگین مردم چنین جایی را باز نکرده است. از طرف دیگر شعارهای متمرکز علیه دیکتاتوری و ستمگران از جمله "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" در برخی از شهرهای ایران نیز این رسانه های وابسته را در خماری نگاه داشته است.

برای این که سرنگونی رژیم از طریق یک انقلاب به واقعیت بپیوندد، برای اینکه یک دولت سوسیالیستی یعنی دولتی که حاکمیت اکثریت توده های مردم بر سرنوشت خود است برقرار شود، وجود یک آلترناتیو انقلابی پرولتری را ضروری و الزامی می کند. در اوضاع عینی کنونی شرایط شکل گیری و گسترش چنین نیرویی بیش از هر زمان دیگری موجود است. ما به سهم خود در تلاشیم که به شکل گیری این نیروی انقلابی کمونیستی کمک کنیم.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۱مهر - میزان- ۱۴۰۱